

## جایگاه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در تقابل تاریخی حق و باطل بر مبنای تحلیل متنی دعای ندبه

دکتر نوروز امینی<sup>۱</sup>

### چکیده

دعای ندبه، با مضمون یاری خواستن از امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام، خط سیر جبهه حق را از آدم تا پیامبر خاتم، در قالب جریان نبوت، طرح و پس از آن به جریان ولایت به عنوان ادامه دهنده خط نبوت اشاره می‌کند. همزمان با طرح جریان ولایت در دعای ندبه، از جریان دیگری با عنوان جریان شقاوت هم پرده برداشته می‌شود که ظاهراً از همان آغاز در نقطه مقابل جریان نبوت مطرح بوده است و پازل نبرد همیشگی حق و باطل را تکمیل می‌کند. پرسش این است که چرا این جریان از همان آغاز دعا و در امتداد جریان نبوت، آشکارا مورد اشاره قرار نمی‌گیرد و پس از یادکرد جریان ولایت است که پرده از این جریان برداشته می‌شود؟ این پژوهش با تکیه بر تحلیل استنتاجی مضامین دعای ندبه و با یاری گرفتن از روش تحلیل تاریخی، چند و چون پرسش یادشده را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد جریان شقاوت انتظار داشته با ختم نبوت، طومار جریان حق در جهان پیچیده شود، اما ظهور خط امامت و ولایت، به قدری سردمداران این جریان را دچار اضطراب و یأس می‌کند که همه تعارفات و پوشش‌ها را کنار می‌نهند و با تمام قوا جهت مبارزه با این جریان وارد میدان می‌شوند.

واژگان کلیدی: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، دعای ندبه، ولایت، امامت، جریان شقاوت.

\* دریافت: ۱۴۰۲/۱/۳؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۰.

۱. استادیار دانشگاه گیلان.

## ۱. مقدمه

دعای ندبه با موضوع استغاثه از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تأسف خوردن بر غیبت آن حضرت، از همان آغاز، خط سیری را با جدیت دنبال می‌کند. این خط از داستان انبیا و عهد ایشان با خداوند آغاز و سپس نقاط عطف جریان نبوت را از آدم و نوح و ابراهیم و عیسی و موسی علیهم السلام دنبال می‌کند تا اینکه به خاتم پیامبران می‌رسد و با تمرکز بر نقاط عطف زندگی ایشان، مواردی چون برگزیده و سرور مخلوقات و مورد اعتماد حضرت حق بودن، مقدم شدن بر پیامبران، مبعوث شدن بر ثقلین، تسلط بر شرق و غرب، تسخیر براق و معراج، اعطای علم گذشته و آینده جهان به او و احاطه شدن و محافظت با فرشتگان و ... را به عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های خاتم پیامبران طرح می‌کند. (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۵) آنگاه خط نبوت را به جریان ولایت پیوند می‌زند و نام امیرالمؤمنین را در کنار نام انبیای اولوالعزم می‌آورد و ویژگی‌ها و امتیازات او را به طور مبسوط بازگو می‌کند.

با یادکرد حضرت امیر علیه السلام به عنوان سرسلسله جریان امامت، از جریان شقاوت تحت عنوان «اشقی الآخین» پرده برمی‌دارد و آنگاه با ذکر عبارت «یتبع اشقی الاولین» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۵) از قدمت و پیشینه این خبر داده و نشان می‌دهد که جریان شقاوت، از همان آغاز تاریخ حیات بشر وجود داشته است. ملاحظه این متن و نحوه طرح جریان‌های یادشده در دعای ندبه، این پرسش را مطرح می‌کند که چرا جریان شقاوت تا زمان ظهور جریان امامت نادیده گرفته شده و ذکری از آن در میان نیست و چرا به هنگام یادکرد جریان ولایت، از این جریان سخن به میان آمده و بر قدمت و پیشینه این جریان تأکید شده است؟

اهمیت این مسأله آنگاه رخ می‌نماید که در ادامه دعا، با طرح مسأله عاشورا و پیوند دادن آن به ظهور، ماجرای ظهور را به عنوان انتقامی از خون‌های ریخته شده از جریان نبوت و امامت طرح می‌کند. در حالی که می‌دانیم قطعاً کسانی که در عصر ظهور در مقابل جریان حق قرار خواهند گرفت، از نظر شخصیت حقیقی، با کسانی که در طول تاریخ در مقابل جریان انبیا و اولیا قرار داشتند، تفاوت دارند؛ هر چند از نظر تفکر و خط و مشی، همان افراد باشند. حال چگونه است که امام عصر، انتقام خون‌های انبیا و اولیا را از کسانی که

نه به طور مستقیم و نه به طور غیرمستقیم در ریختن این خون‌ها نقشی نداشتند، مطالبه خواهد کرد؟

پیشینه این پژوهش را از دو منظر می‌توان بررسی کرد: نخست از جهت پژوهش‌هایی که به دعای ندبه و مضامین و اسناد و محتوای آن پرداخته‌اند، که در این زمینه مقالات و آثاری چند تاکنون سامان یافته است؛ از جمله مقاله «بررسی سندی دعای ندبه» از مصطفی ورمزیار که در شماره ۳۵ فصلنامه علمی ترویجی مهدویت منتشر شده و مقاله «سیمای پیامبر و جایگاه اهل بیت ایشان در آینه دعای ندبه» از محبوبه سرمدی و کاوس روحی که در شماره ششم فصلنامه رهیافت فرهنگ دینی به طبع رسیده و نیز مقاله «واکاوای برجسته‌ترین جلوه‌های تشابه محتوایی و لفظی آیات قرآن و دعای ندبه» از مهیار خانی مقدم که در شماره ۶۳ فصلنامه انتظار موعود منتشر شده است. اما از منظر پرداختن مستقیم به مسأله این پژوهش، یعنی تحلیل آخرالزمانی مضامین این دعا و تطبیق آن بر برخی واقعیات تاریخی، تاکنون پژوهشی سامان نیافته است. برای شروع، نخست به کلیاتی درباره دعای ندبه می‌پردازیم.

## ۲. درنگی در دعای ندبه

دعای ندبه از ادعیه مشهور شیعه است. سید بن طاووس در اقبال الاعمال آن را از طریق برخی از مشایخش، از محمد بن علی بن ابی‌قره از کتاب محمد بن حسین بن سفیان بزوفری (ابن طاووس، ۱۰۱۴: ۵۰۴) گزارش کرده است. مشهدی نیز آن را در المزار الکبیر، از همین طریق محمد بن ابی‌قره از کتاب بزوفری گزارش کرده است. (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۳) بزوفری در منابع رجالی توثیق صریحی ندارد، اما قرآینی چند بر وثاقت او دلالت دارد؛ از جمله اینکه بزرگانی چون شیخ مفید و حسین بن عبیدالله از او روایت کرده و برای او طلب مغفرت کرده‌اند. (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۵: ۷، ۵۹) و شیخ طوسی نیز او را یاد کرده و در شمار اساتید باواسطه خود، از او نقل روایت کرده است. (طوسی، ۱۳۹۰: ۴، ۳۱۱، ۳۱۲ و...). خوبی نیز او را از مشایخ اجازه قلمداد کرده است. (خویی، ۱۴۱۳: ۱۷، ۱۲) با این حال درباره کتاب او چیزی گزارش نشده و فقط به گزارش دعای ندبه توسط ابی‌قره از این کتاب اشاره شده است. در خصوص

ابن ابی قره نیز نجاشی او را یاد کرده و کتاب‌هایی چند از آثارش را ذکر کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۵۶) دیگر عالمان رجال نیز به تبع نجاشی او را توثیق کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۷: ۲۷۰؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۸، ۴۴) با این حال سند از نظر اتصال دارای اشکال است و فاصله میان ابن طاووس و همچنین مشهدی تا ابن ابی قره بسیار است و راویان این بخش از سند، نامعلوم و امکان ارزیابی آن‌ها نیز طبعاً غیرممکن است. اما نظر به وثاقت ابن طاووس و دقت او و نیز کتابخانه بزرگی که وی در اختیار داشته که حاوی بخش اعظمی از منابع متقدم شیعه بوده است، (درباره منابعی که ابن طاووس در اختیار داشته و بعد از او مفقود شده و کم و کیف این آثار رک: کلبرگ، بی تا: ۱، ۱۴۹) می‌توان به نقل او اعتماد کرد. از توضیحی هم که خود مشهدی در کتاب المزار می‌دهد، چنین استفاده می‌شود که دعاها و زیاراتی که در المزار نقل کرده همه روایت از معصومان بوده و با سند مورد اعتماد به وی رسیده است. (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۲)

دعای ندبه با حمد خداوند به خاطر قضای او آغاز می‌شود. آنگاه سیر تکاملی تاریخ انبیا و فرازهای مهم زندگی هر یک از پیامبران اولوالعزم گزارش می‌شود تا به پیامبر خاتم می‌رسد و پس از آن به ذکر جریان ولایت می‌پردازد و پس از توصیف مفصل آن به بخش اصلی دعا که ندبه و زاری به آستان حضرت حق به دلیل فقدان اولیای الهی و از دست دادن چراغ‌های هدایت است، می‌رسد و در پایان با ترسیم اجمالی عصر ظهور و آرزوی تحقق آن وعده بزرگ الهی و طلب یاری از آستان خداوند متعال پایان می‌یابد.

### ۳. نقاط عطف تاریخی در دعای ندبه

دعای ندبه از نظر محتوایی یک خط سیر کلی را دنبال می‌کند و با پرزنگ ساختن نقاط عطف تاریخ، یعنی زندگی پیامبران اولوالعزم، خط کلی جریان حق را ترسیم می‌کند. سپس به خاتم پیامبران می‌پردازد و مهم‌ترین ویژگی‌ها و اختصاصات او را بیان می‌کند. در ادامه به جریان ولایت به مثابه دنباله جریان نبوت اشاره می‌کند و ویژگی‌ها و مجاهدت‌های امام علی علیه السلام را به عنوان سرسلسله جریان ولایت، بیان می‌کند؛ اما آنگاه که به ماجرای شهادت او به دست شقی‌ترین بندگان خدا می‌رسد، ناگهان از جریان دیگری بنام جریان

شقاوت پرده بر می‌دارد و با بیان «یتبع اشقی الاولین» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۸) اشاره می‌کند که این جریان نیز از همان آغاز تاریخ حیات بشر وجود داشته است. با تأمل در این فراز از دعا می‌توان دریافت که امام علی علیه السلام به عنوان بزرگ‌ترین سد و مانع در مسیر جریان شقاوت قلمداد می‌شود؛ به گونه‌ای که با ظهور این مانع، جریان شقاوت که مرکب از جریان‌های کفر و شرک، جریان نفاق و جریان تحریف دین است، به شکلی متحد و هماهنگ، هرگونه ملاحظه را کنار نهاده و آشکارا در برابر او صف‌آرایی می‌کنند؛ به بیان دیگر، آنچه در غدیر اتفاق افتاد، ضربه مهلکی بر پیکره جریان شقاوت بود و لذا این مانع تاریخی در برابر جریان شقاوت، به قدری برای آنها حائز اهمیت بود که جریان شقاوت پس از موفقیت ظاهری دراز بین بردن این مانع بزرگ، تقریباً خود را در ادامه مسیر بلامنازع می‌دید و عنان قدرت مطلق را در اختیار گرفته و از آفریدن صحنه‌هایی چون عاشورا و کشتن انسان‌های بی‌گناه و هتک حریم‌ها و آواره کردن انسان‌های آزاده نیز ابایی ندارد. در دعای ندبه نیز پس از ذکر حادثه عاشورا، همه چیز بر مدار عاشورا می‌گردد و حتی ظهور آخرین ذخیره الهی نیز تحت عنوان انتقام خون‌های کربلا و خون‌های همه انبیا و اولیای جریان حق مطرح می‌شود. ملاحظه کلیت این خط سیر در جبهه حق، نشان می‌دهد که سه نقطه عطف غدیر خم، عاشورا و ظهور، در مسیر جریان حق وجود دارد. رویارویی این دو جریان بزرگ (جبهه حق و سعادت و جبهه باطل و شقاوت)، در سایر میراث‌روایی شیعه نیز قابل ردیابی است؛ برای مثال در زیارت وارث، امام حسین علیه السلام به عنوان میراث‌بر همه انبیاء از حضرت آدم تا پیامبر و نیز حضرت امیر علیه السلام، معرفی می‌شود (ابن قولویه، ۱۴۱۷: ۳۷۶) و در زیارت عاشورا، «اول ظالم» که «آخر تابع» از او پیروی می‌کند، (ابن قولویه، ۱۴۱۷: ۳۳۱) نشان‌دهنده پیوستگی جبهه شقاوت و دوام آن از آغاز تاریخ تاکنون است.

اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که امام حسین علیه السلام چه چیزی را از انبیاء و اولیاء به ارث برده است؟ و از آن سو، امام عصر، به عنوان وارث آن حضرت، به هنگام ظهور، قرار است انتقام چه چیزی را از جبهه شقاوت بگیرد؟ نسبت بین کسانی که در عصر ظهور در مقابل ولی عصر قرار خواهند گرفت با کسانی که در عاشورا و در نقاط عطف تاریخی پیش از آن، در برابر اولیای خدا قرار گرفته بودند، چیست؟ چگونه می‌توان

انتقام خون کسی را که قرن‌ها پیش به دست عده‌ای از مردم همان عصر کشته شده است، صدها سال پس از آن، از کسانی که در زمان آن ماجرا حتی در قید حیات نبودند، گرفت؟ آیا اساساً کسانی که در عاشورا و نقاط عطف تاریخی پیش از آن، در کشتن پیامبران و اولیای الهی دست داشتند، در روز ظهور در دسترس خواهند بود تا بتوان از آن‌ها انتقام گرفت؟ چه اینکه انتقام، زمانی قابل وصول است که عاملان واقعه اولاً به طور کامل شناسایی شده باشند، ثانیاً در دسترس باشند و گرنه انتقام گرفتن از کسانی که از دنیا رفته‌اند، دست‌کم در این دنیا، کاری لغو خواهد بود.

البته در خصوص نسبت میان عاملان واقعه کربلا و دشمنان امام عصر در زمان ظهور، با طرح شخصیتی به نام سفیانی و انتساب او به خاندان ابوسفیان، در روایات اسلامی توازن و تناسب برقرار شده است، (برای نمونه ر.ک: حمیری، ۱۴۱۳: ۳۷۴) اما اگر انتقام عصر ظهور را انتقام یک خون ریخته شده بدانیم، همچنان این پرسش اساسی باقی خواهد ماند که چگونه می‌توان نواده‌ای را به دلیل خونی که اجدادش ریخته‌اند، مجازات کرد؟ به نظر می‌رسد مسأله انتقامی که در دعای ندبه مطرح شده است، فراتر از انتقام تعدادی خون ریخته شده است؛ چه اینکه اگر قصاص نواده به دلیل قتلی که اجدادش مرتکب شده‌اند، عادلانه نباشد، اما گرفتن حقی از نواده که اجداد او از اجداد طرف مقابلش غصب کرده بودند و انتقال آن به وارثان طرف مقابل، عین عدالت خواهد بود و شاید از همین رو هست که در روایات، امام حسین علیه السلام و همین‌طور سایر امامان بعد از او، به عنوان وارث پیامبران و اولیا معرفی شده‌اند. (ابن قولویه، ۱۴۱۷: ۵۱۸) حال این پرسش مطرح می‌شود که آن حق کدام است؟ پاسخ را در نقطه عطف دیگری که در خط سیر جریان حق بدان اشاره شده است، می‌توان یافت؛ یعنی غدیر. به این معنا که واقعه ظهور، فرایند بازپس‌گیری حقی است که در غدیر از جریان نبوت به جریان ولایت منتقل شد، اما این حق در عاشورا با کشتن صاحبان حق، غصب شد و به هنگام ظهور، مجدد به وارث صاحبان اصلی حق منتقل خواهد شد. شاید سخن یزید بن معاویه را که گفت: «لعبت هاشم بالملک فلاخبر جاء ولا وحی نزل» (طبرسی، ۱۳۸۶: ۲، ۳۴) بتوان در چارچوب همین ایده تحلیل کرد که هدف جریان شقاوت غصب حق ولایت و حکمرانی بر بشر بود.

مسئله بعدی شناسایی عاملان واقعه است؛ چه اینکه برای تحقق انتقام، باید چهره‌های اصلی جریان شقاوت شناسایی شود.

#### ۴. جریان‌های شاخص جبهه شقاوت در صدر اسلام

برای شناسایی عاملان اصلی جنایت غضب حق جبهه صالحان، باید جریان‌های معارض فعال با جبهه حق را شناخت. با توجه به اینکه در دعای ندبه، همزمان با یادکرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان سرسلسله جریان ولایت در جبهه حق، پرده از چهره جریان شقاوت برداشته می‌شود، به نظر می‌رسد برای شناسایی جریان‌های اصلی معارض با جبهه حق باید این مقطع از تاریخ به دقت زیر نظر گرفته شود؛ چه گفتیم که در این مقطع از تاریخ، جبهه شقاوت به شدت احساس خطر کرده و برای اولین بار با تمام قوا به نبرد با جبهه حق آمده است. ملاحظه نقل‌های تاریخی نشان می‌دهد که اجماع جهانی علیه جبهه حق در صدر اسلام، چندین مرتبه شکل گرفته و هر بار این اجماع با حضور و نقش‌آفرینی فعال حضرت امیر علیه السلام درهم شکسته است. ماجرای جنگ احزاب و روایت پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر اینکه امروز تمام کفر در برابر تمام اسلام ایستاده است (ری‌شهری، ۱۴۲۵: ۱، ۲۱۳) و از سوی دیگر نقش‌آفرینی حضرت امیر علیه السلام در دفع این تهدید بزرگ که با روایت نبوی «ضربة علی افضل من عبادة الثقلین» (عاملی، ۱۴۳۰: ۴، ۸۰) همراه شد و اهمیت این رویارویی بزرگ را متجلی کرد، یکی از این نمونه‌هاست. اگر نبرد احزاب را به عنوان یکی از نمونه‌های اجماع جهانی جبهه شقاوت در برابر جبهه حق بررسی کنیم، به لحاظ گونه‌شناسی جریان‌های حاضر در این نبرد، با سه گروه مواجه می‌شویم: جریان کفر و شرک به رهبری بنی‌امیه و ابوسفیان؛ جریان تحریف دین به رهبری یهود و جریان نفاق. با تأمل در آیات قرآن در می‌یابیم که قرآن نیز همواره در مقابل این سه گروه جبهه گرفته و تلاش می‌کند تا این گروه‌ها را به جامعه معرفی و مردم را از آن‌ها پرهیز دهد. با این حال تحلیل وضعیت، شرایط و عملکرد این سه گروه نیز نشان می‌دهد که جریان نفاق همواره به عنوان ستون پنجم دو جریان دیگر عمل می‌کند و راز اینکه قرآن و پیامبر، در مواجهه با جریان نفاق، هیچ‌گاه بر معرفی افراد منافق اصرار نکرده و صرفاً به بیان مشخصات و ویژگی‌های منافقان

پرداخته نیز در این است که اساساً معرفی کردن افراد منافق، هیچ تأثیری در مواجهه دو جبهه حق و باطل ندارد؛ زیرا منافق به مثابه ستون پنجم است که همواره و در هر لباسی (حتی لباس نیروهای خودی) می‌تواند حضور داشته باشد. بنابراین معرفی کردن افراد منافق، دردی را دوا نخواهد کرد؛ چه اینکه معرفی کردن جاسوس، باعث می‌شود که او برای دشمن به مهره سوخته مبدل شود و ارتباط دشمن با او قطع شود؛ حال آنکه صورت درست برخورد با ستون پنجم این است که پس از شناسایی، او را معرفی نکنند تا ارتباط جاسوس با جبهه دشمن همچنان برقرار باشد و بتوان از طریق او به اطلاعات دشمن دست پیدا کرد. بر همین اساس، قرآن و رسول خدا، هیچ‌گاه نسبت به معرفی دقیق منافقان با اسم و نسب و سایر مشخصات اقدام نکرده، بلکه تلاش می‌کند تا ویژگی‌های جریان نفاق را بیان کند. از جریان نفاق که بگذریم، دو جریان دیگر باقی می‌ماند. جریان کفر و شرک و جریان تحریف دین. نماینده جریان کفر و شرک در صدر اسلام، بنی‌امیه است و قبایل یهودی ساکن اطراف مدینه نیز، جریان تحریف دین را در این دوره رهبری می‌کنند. با این حال ملاحظه دقیق‌تر گزارش‌های تاریخی حکایت از ارتباط تنگاتنگ این دو جریان دارد؛ چه اینکه در بسیاری از حوادث صدر اسلام، رد پای یهود را به وضوح می‌توان دید. همان‌گونه که در روایات مربوط به عصر ظهور هم، به نقش یهود در حوادث عصر ظهور اشاره شده است. مهم‌ترین نبرد امام عصر به هنگام ظهور با یهود خواهد بود (کورانی عاملی، ۱۴۲۶: ۶۴۲) و از آن سو، حضرت مسیح با نزول و تأیید امام، حجت را بر یهود تمام خواهد کرد. (کورانی عاملی، ۱۴۲۶: ۶۴۳)

حال باید دید دلیل دشمنی یهود با خاندان اهل بیت، به ویژه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟ این دشمنی چه عقبه تاریخی دارد و در چه بستری شکل گرفته است؟

## ۵. زمینه‌های دشمنی یهود با خاندان امامت

ملاحظه گزارش‌های تاریخی و تحلیل وقایع و گزارش‌های به جا مانده از آن‌ها نشان می‌دهد که دشمنی یهود با خاندان امامت، به ویژه حضرت علی علیه السلام دو زمینه کلی دارد: نخست جایگاه علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله، که امکان ساختن جایگزین برای او را از جریان



تحریف می‌گرفت؛ چه اینکه یکی از ابزارهای جبهه باطل در مواجهه با جبهه حق، استفاده از ابزار تحریف حقایق و تحریف گزاره‌های دینی است. یکی از اقدامات جبهه باطل در این راستا، جا انداختن افراد ناصالح به عنوان رهبران اجتماع می‌باشد. وجود حضرت امیرالمؤمنین، از این نظر مانع بزرگی بر سر راه جریان تحریف بود و شخصیت ممتاز و دست‌نیافتنی آن حضرت، باعث می‌شد که جریان تحریف در معرفی بدیل به جای او دچار مشکل شود. زمینه دیگر، اقدامات علی علیه السلام در برهم زدن برنامه‌های تحریفی یهود است؛ در دعای ندبه به هر دوی این زمینه‌ها اشاره شده است: آنجا که به طور مفصل به بیان ویژگی‌های منحصر به فرد آن حضرت می‌پردازد و در معرفی او، بیش از آنچه که به نظر ضروری می‌رسد، مایه می‌گذارد و تلاش می‌کند تا همانندناپذیری علی علیه السلام و جایگاه والا و دست‌نیافتنی او را به وضوح ترسیم کند. از دیگر سو و در ادامه دعا به نقش ممتاز آن حضرت در مواجهه با جریان تحریف و برهم زدن برنامه‌ها و نقشه‌های ایشان هم اشاره می‌کند.

### ۱-۵. جایگاه علی علیه السلام نزد پیامبر و جلوگیری از بدیل‌سازی برای ایشان توسط

#### جریان تحریف

معراج، نقطه عطف رسالت و از معجزات حضرت رسول است. با این حال ماجرای معراج، یکی از مهم‌ترین جلوه‌گاه‌های جایگاه و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و شخصیت دست‌نیافتنی اوست. مطابق برخی روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج، بارها حضور امیرالمؤمنین را حس کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸، ۴۰۶؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۶، ۳۹۰) و حتی خداوند، پیامبر را با صدای علی علیه السلام مورد خطاب قرار داده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸، ۳۸۶)

این ماجرا هر چند در دعای ندبه مورد اشاره قرار نگرفته، با این حال جایگاهی به امیرالمؤمنین اعطا می‌کند که به صورت کلی او را از دسترس سایر صحابه دور می‌کند؛ به راستی چه کسی در امت محمد صلی الله علیه و آله، می‌تواند با علی علیه السلام توان رقابت داشته باشد؟!

گذشته از ماجرای معراج، در متن دعای ندبه، در خصوص معرفی جایگاه بی‌بدیل امام

علی علیه السلام به موارد متعددی اشاره شده است:

۱- امیرالمؤمنین، هادی امت است: «فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا هَادِيًا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرَ وَ «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد/۷)» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۶) در روایات شیعه و سنی منظور از هادی در آیه فوق، امیرالمؤمنین ذکر شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳، ۴؛ طبری، ۱۴۱۵: ۱۳، ۱۴۲)

۲- علی، مولای هر کسی است که پیامبر، مولای اوست: «فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۶) این روایت که از معدود روایات متواتر در سنت اسلامی است، (حمیری، ۱۴۱۳: ۵۷) با وجود تلاش‌های بسیاری که در تأویل آن صورت گرفته، در ترسیم جایگاه مانند ناپذیر امیرالمؤمنین، تأثیری درخور دارد.

۳- علی، فرمانروای پیروان پیامبر است: «وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيِّهِ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ» این روایت که با ایجاد تناظر بین نبوت و امارت مؤمنان، به قدسی بودن جایگاه امیر مؤمنان اشاره دارد، (صدوق، ۱۳۷۹: ۶۷) ضمن تصریح بر جانشینی بلافصل آن حضرت، به جایگاه دست‌نیافتنی آن حضرت، اشاره دارد.

۴- اتحاد پیامبر و علی: «وَقَالَ: أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرَتَيْنِ» این روایت نیز از روایات مشهور سنت اسلامی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱، ۲۸۰) و علی علیه السلام را یک گام دیگر، از سایر مدعیان جلوتر می‌برد و جایگاهش دست‌نیافتنی‌تر می‌شود.

۵- اشاره به حدیث منزلت، به عنوان جلوه‌ای دیگر از شخصیت مانند ناپذیر امیرالمؤمنین علیه السلام: «فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» این روایت نیز از روایات متواتر در سنت اسلامی است (ابن حنبل، بی‌تا: ۱، ۱۷۹؛ مسلم، بی‌تا: ۷، ۱۲۰) که اتفاقاً در جریان جنگ تبوک و رویارویی مستقیم با رومیان، که پیامبر خود شخصاً در آن حضور داشت و علی علیه السلام، ظاهراً از فیض آن محروم شده بود، صادر شد (عاملی، ۱۴۲۶: ۱۴، ۲۴۶) تا همچنان جایگاه دست‌نیافتنی او را در میان امت حفظ کند.

۶- ازدواج با فاطمه علیها السلام به عنوان سرور بانوان جهان: «وَوَزَّجَهُ ابْنَتَهُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۶) ماجرای ازدواج آن حضرت با دختر برگزیده پیامبر، با وجود اینکه اشراف و بزرگان عرب در پی ازدواج با آن حضرت بودند، (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۵۹) یک بار دیگر

به جایگاه ویژه امام در مواجهه با سایر مدعیان قدرت، آن هم در جامعه عرب که پیش‌تر بر اساس نظام طبقاتی شکل گرفته بود و پیوندهای نسبی و سببی در آن اهمیت ویژه‌ای داشت، اشاره دارد. شاید به دلیل اهمیت این پیوند در ارتقای جایگاه اجتماعی و سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام است که یهود، که سردمدار جریان تحریف بود، تلاش می‌کرد تا مریم دختر عمران را به عنوان «سیده نساء العالمین» جا بزند.<sup>۱</sup>

۷- بستن همه درهایی که به مسجد باز می‌شد و باز گذاشتن در خانه امیرالمؤمنین به سمت مسجد: «وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ» این ماجرا نیز از مشهورات صدر اسلام است (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۵۲؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳، ۱۲۵) و بر همانندی میان پیامبر و علی علیه السلام اشاره دارد.

۸- بهره‌مندی علی علیه السلام از دانش پیامبر: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» اگر همه ویژگی‌های امیرالمؤمنین هم برای سایر مدعیان قدرت دست‌یافتنی شود، دانش نبوی او که با این روایت متواتر مورد تأیید قرار گرفته (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۷۴؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳، ۱۲۷) و بعدها در بزنگاه‌های دشوار، عموم مسلمانان و سران آنان را از در افتادن در مهلکه‌ها نجات داد، برای هیچ‌کس در میان امت دست‌یافتنی نیست.<sup>۲</sup>

۱. ملاحظه روایات این موضوع، رویارویی دو جریان حق و جبهه تحریف را به وضوح نشان می‌دهد. در حالی که در روایات جریان حق تلاش می‌شود تا حضرت زهرا علیها السلام به عنوان سرور زنان جهان یا سرور زنان بهشت و حضرت مریم به عنوان سرور زنان عصر خود معرفی شود، (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۷: ۱۸۷) در جبهه مقابل تلاش می‌شود این موضوع تحریف شود و از آنجا که این روایت در میان مسلمانان مشهور بوده و نمی‌شد آن را مستقیم انکار کرد، لذا گاه با افزودن یک عبارت کوتاه به آخر روایت تلاش شده است که تحریف مد نظر صورت گیرد؛ مثلاً ترمذی حدیثی را از ام سلمه گزارش کرده است که در آن پیامبر با فاطمه نجوا کرد و فاطمه گریست. سپس پیامبر چیزی به او گفت که او خندید. ام سلمه از این گریه و خنده را از او جویا شد و آن حضرت فرمود: «پیامبر ابتدا به من از وفات خود خبر داد و من گریستم، آنگاه به من گفت که من سرور زنان بهشت به جز مریم خواهم بود، و من خندیدم.» (ترمذی، ۱۴۰۳: ۵، ۳۶۹؛ نسائی، بی‌تا: ۷۷) در نقل دیگر تلاش شده تا حضرت فاطمه صرفاً سرور زنان این امت معرفی شود و در نقطه مقابل، حضرت مریم به عنوان سرور زنان عالم معرفی شود. (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۴، ۴۴)

۲. تلاش جریان تحریف برای تحریف این روایت متواتر و کاستن از اعتبار و جایگاه امیرالمؤمنین نیز جالب

۹- وصایت و وراثت از پیامبر: «ثُمَّ قَالَ: أَنْتَ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي، لِحُمِّكَ مِنْ لَحْمِي، وَدَمِّكَ مِنْ دَمِي، وَسِلْمُكَ سِلْمِي، وَحَزْبُكَ حَزْبِي، وَالْإِيمَانُ مُخَالِطُ لِحْمِكَ وَدَمِّكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي، وَأَنْتَ عَدَاؤُ عَلِيٍّ عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي، وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي، وَتُنْجِزُ عِدَاتِي» وصایت و وراثت رسول خدا توسط علی علیه السلام که در منابع اهل سنت هم بدان اعتراف شده است، (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۳، ۱۱۴) دو ویژگی مهم است که تردیدها را درباره جایگاه آن حضرت می‌زداید.

۱۰- علی علیه السلام، معیار شناسایی مؤمنان، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله: «وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي» این فراز، که برگرفته از روایتی مشهور در سنت اسلامی است، (صدوق، ۱۴۱۷: ۱۵۷) همه ترفندها و نقشه‌های جریان تحریف را در ارائه جایگزین برای آن حضرت، خنثی و بی‌اثر می‌کند.

مجموع این فضایل و دهها فضیلت دیگر که در دعای ندبه ذکر نشده است، شخصیت علی علیه السلام را در میان امت، دست‌نایافتنی می‌کرد و کار انتخاب بدل برای او را برای جریان تحریف دشوار می‌نمود؛ چنان‌که همین مطلب در دعای ندبه به صورت ضمنی در پایان همین فراز بیان شده است: «وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ، وَنُورًا مِنَ الْعَمَى، وَحَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَصِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمِ؛ لَا يُسْبَقُ بِقَرَابِهِ فِي رَحِمٍ، وَلَا بِسَابِقِهِ فِي دِينٍ وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبِهِ مِنْ مَنْقَبِهِ» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۷)

بر همین اساس است که جریان تحریف، که وظیفه اصلی آن تأویل متون و دستورات دینی و به اشتباه انداختن مؤمنان و در نتیجه تغییر تدریجی ذائقه مسلمانان و زمینه‌سازی برای تسلط نهایی جریان باطل است، زمانی که با شخصیت والا و بی‌بدیل امام علی علیه السلام مواجه می‌شود، چاره‌ای جز رویارویی آشکار و با تمام قوانمی یابد.

## ۵-۲. اقدامات علی علیه السلام در زمینه برهم زدن برنامه‌های جریان تحریف

اگر بتوان فضایل علی علیه السلام را به واسطه اقداماتی مانند جعل فضایل برای سایر افراد،

است. آنجا که تلاش کرده‌اند تا دیگرانی را در این فضیلت شریک کنند و روایت مجعول «انا مدینه العلم وأبو بکر أساسها وعمر حيطانها وعثمان سقفها وعلي بابها» را ساخته‌اند که از بس بطلان آن واضح است، در منابع اهل سنت هم اقبالی بدان نشده و آن را مجعول دانسته‌اند. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۹، ۲۱)

تأویل برخی روایات، مانند حدیث غدیر، انکار برخی فضایل و حتی ترویج لعن و ناسزا به آن حضرت در منابر و تریبون‌های حکومتی، از اهمیت انداخت، با اقدامات کوبنده و شجاعانه مستقیم او در مواجهه با جریان تحریف چه باید کرد؟ هر یک از این اقدامات به تنهایی می‌تواند انگیزه کافی برای دشمنی با آن حضرت و تلاش برای حذف این چهره درخشان از صفحه تاریخ را برای جریان تحریف فراهم کند.

۱- نبرد بر سر تأویل کتاب خدا: «وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۷) مهم‌ترین تأویل‌کنندگان کتاب خدا، همان جریان تحریف به رهبری یهود است. قرآن، قوم یهود را به عنوان کسانی که کتاب خدا را تحریف و تأویل ناروا کردند، معرفی می‌کند: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْتَ غَيْرِ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيَّا بِاللَّيْسَةِ هُمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ» (نساء/۴۶) و نیز می‌فرماید: «وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا» (مائده/۴۷) علاوه بر این، قوم یهود، زمانی که از تحریف لفظی کتاب خدا مأیوس شدند، تلاش کردند تا با تربیت قصاصون و ترویج اسرائیلیات به دست ایشان،<sup>۱</sup> زمینه‌های تحریف معنوی کتاب خدا و تأویل ناروای آیات آن را فراهم کنند. از آن سو امام علی علیه السلام، با تبیین صحیح آیات از یک طرف و مبارزه با قصاصون و اسرائیلیات از سوی دیگر،<sup>۲</sup> به عنوان سدی محکم در برابر جریان تحریف قد علم کرد و علمدار مبارزه بر سر تأویل کتاب خدا لقب گرفت.

۱. به رغم منع شدید نقل حدیث در میان اهل سنت در صد سال نخست هجری، جریانی به نام (قصاصون) شکل گرفت که بنا بر آن، علمای یهودی و مسیحی نومسلمان، که طبعاً هنوز تحت تأثیر فرهنگ یهودی و مسیحی خود بودند، اجازه داشتند در مساجد به قصه‌گویی بپردازند. این اقدام باعث قوت گرفتن جریان تحریف شد؛ چه اینکه در رأس قصاصون کعب بن ماتح (معروف به کعب الاحبار) یهودی نومسلمان و تمیم داری، مسیحی نومسلمان بودند که علاوه بر قصه‌گویی برای مسلمانان، وظیفه تربیت قصه‌گو برای نسل‌های بعد را نیز بر عهده داشتند. افرادی چون ابوهریره، عبدالله بن عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه و دیگران، از جمله شاگردانی بودند که آنان تربیت کردند. (عاملی، ۱۴۲۶: ۱، ۱۲۰، ۱۵۰) این افراد طبق نقل علامه امینی پانصد هزار حدیث و قصه وارد دین کردند.

۲. امام علی علیه السلام پس از رسیدن به خلافت، قصاصون را از مساجد بیرون کرد و اجازه نقل روایت را از ایشان گرفت. (عاملی، ۱۴۲۶: ۱، ۱۵۲)

۲- دفاع مسلحانه از پیامبر و اسلام: «قَدْ وَتَرَ فِيهِ صِنَادِيْدَ الْعَرَبِ، وَقَتْلَ اَبْطَالِهِمْ، وَنَاوَشَ دُؤْبَانَهُمْ» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۷) این فراز هم به وضوح به اقدامات نظامی آن حضرت در دفاع از اسلام اشاره دارد که در هر حادثه به عنوان مدافع جان بر کف اسلام و پیامبر پا به میدان نهاده و از حریم جبهه حق دفاع نموده است که شرح این شجاعتها و اقدامات بی‌نیاز از توصیف است.

۳- در هم شکستن اتحادها و ائتلاف‌های گروه‌های مختلف در جبهه باطل؛ «فَأُوْدِعَ قُلُوبُهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَخَيْبَرِيَّةً وَحُنَيْنِيَّةً وَغَيْرُهُنَّ» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۷) یکی دیگر از اقدامات آن حضرت در صیانت از حریم جبهه حق، ایفای نقش مؤثر به هنگام ایجاد ائتلاف‌های خطرناک علیه جبهه حق است. هر زمان که در جبهه باطل، ائتلافی علیه حق شکل گرفته، آن حضرت با حضور و اقدام به موقع و به جا، شکل‌گیری آن ائتلاف را بی‌حاصل و اثرات آن را خنثی کرده است. نمونه بارز این ائتلاف‌ها، ائتلاف همه‌جانبه جریان کفر در ماجرای لیله‌المبیت و ائتلاف جمعی جبهه باطل در جریان جنگ‌های احزاب و خیبر و حنین و امثال آن است.

آنچه گفته آمد، مهم‌ترین ویژگی‌هایی بود که در دعای ندبه برای علی علیه السلام ذکر شده است. داشتن هر یک از این ویژگی‌ها به تنهایی برای ایجاد مانع در برابر برنامه‌های جریان تحریف برای انحراف دین اسلام، کافی بود؛ چه اینکه علی علیه السلام همه آنها را یکجا با خود دارد. روی همین اساس است که وقتی نام علی علیه السلام مطرح می‌شود، جریان شقاوت تعارف را کنار می‌گذارد و نقاب از چهره بر می‌دارد و با تمام قوا به میدان می‌آید.

### نتیجه‌گیری

در مضامین دعای ندبه، سه نقطه عطف تاریخ نشان‌گذاری شده است: غدیر، عاشورا و روز ظهور. ملاحظه این سه نقطه عطف تاریخی نشان می‌دهد که هر سه ماجرا، که در آن خاندان اهل بیت پیامبر، نقش اصلی را بازی می‌کنند، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ بشریت دارد. در این میان غدیر به عنوان نقطه تلاقی و پیوند جریان نبوت با ولایت، جایگاهی ویژه دارد؛ چه اینکه جبهه باطل در انتظار بود تا با ختم نبوت، کار جبهه حق را تمام شده ببیند. با این حال پیوند ولایت با نبوت در غدیر و ظهور شخصیت والای

امیرالمؤمنین علیه السلام باعث شد تا جبهه باطل ناامید از همه جا و به قصد یکسره ساختن کار جبهه حق، با تمام قوا به میدان بیاید و همه سه جریان غالب این جبهه یعنی جریان کفر، جریان تحریف و جریان نفاق که نقش ستون پنجم دو جریان پیشین را بازی می‌کند، با هم متحد شوند. با این حال امیرالمؤمنین علیه السلام در تمامی بزنگاههایی که اجماع جهانی باطل علیه جبهه حق شکل گرفت، حامی و مدافع دین حق بود و بر همین اساس است که یهود به عنوان سردمدار جریان تحریف و آل امیه به عنوان سردمدار جریان کفر، کینه‌ای دیرینه از ایشان به دل گرفتند و با جمع کردن همه عده و عده خود، ماجرای عاشورا را رقم زدند و ظهور، به مثابه انتقام حقوق غصب شده از اهل بیت پیامبر به عنوان یگانه مدافعان راستین جبهه حق در پایان تاریخ رقم خواهد خورد.

### فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن حنبل، احمد، بی تا: مسند احمد، بیروت: دار صادر.
- ابن طاووس رضی الدین علی بن موسی، ۱۴۱۴: اقبال الاعمال، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مکتب اعلام الاسلامی.
- ابن عساکر، علی بن حسن بن هبه الله، ۱۴۱۵: تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۴۱۷: کامل الزیارات، تحقیق: جواد قیومی، قم: اسلامی.
- ترمذی، ۱۴۰۳: سنن ترمذی، بیروت: دارالفکر.
- خانی مقدم، مهیار، ۱۳۹۷: «واکاوی برجسته‌ترین جلوه‌های تشابه محتوایی و لفظی آیات قرآن و دعای ندبه»، انتظار موعود، شماره ۶۳، ص ۱۰۶-۸۵.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۳: معجم رجال الحدیث، بی جا: بی نا.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، بی تا: المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه.
- حلی، یوسف، ۱۴۱۷: خلاصه الاقوال، تحقیق: جواد قیومی، قم: اسلامی.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳: قرب الاسناد، تحقیق: موسسه آل البيت، قم: آل البيت.
- ری شهری، محمد، ۱۴۲۵: موسوعه الامام علی بن ابی طالب، قم: دارالحدیث، دوم.
- سرمدی، محبوبه و کاوس روحی، ۱۳۹۸: «سیمای پیامبر و جایگاه اهل بیت ایشان در آینه دعای ندبه»، رهیافت فرهنگ دینی، شماره ششم، ۴۰-۲۵.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۹: معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

- ، ۱۴۰۳: الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ، ۱۴۱۷: امالی، تحقیق: موسسه البعثه، قم: بعثت.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۸۶: الاحتجاج، تحقیق: محمدباقر خرسان، نجف: دارالنعمان.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۵: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰: الاستبصار، تحقیق: سید حسن موسوی خرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۲۶: الصحیح من سیره النبی الاعظم، قم: دارالحدیث، اول.
- ، ۱۴۳۰: الصحیح من سیره الامام علی، قم: ولاء المنتظر، اول.
- کورانی عاملی، علی، ۱۴۲۶: المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی، بی‌جا: بی‌نا.
- گلبرگ، اتان، بی‌تا: کتابخانه ابن طاوس، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- متقی هندی، علاء‌الدین علی، ۱۴۱۹: کنز العمال، تحقیق: بکری حیانی، بیروت: الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳: بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بی‌تا: صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر
- مشهدی، محمد بن جعفر، ۱۴۱۹: المزار، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: نشر قیوم
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۱۶: فهرست اسماء مصنفی الشیعه، قم: اسلامی
- نسائی، احمد بن شعیب، بی‌تا: فضائل الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نمازی شاهرودی، علی، ۱۴۱۵: مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران: حیدری
- ، ۱۴۱۹: مستدرک سفینه البحار، تصحیح: حسن نمازی، قم: جامعه مدرسین.
- ورمزیار، مصطفی، ۱۳۹۹: «بررسی سندی دعای ندبه»، پژوهش‌های مهدوی، شماره ۳۵، ص ۷۷-۶۷.